

تأثیر بازگشت طالبان بر آینده روابط افغانستان و ایران (۲۰۲۲-۲۰۳۰)

رضا لایق^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳

چکیده:

پس از بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان در سال ۲۰۲۱، روابط میان افغانستان و ایران وارد مرحله‌ای پیچیده و چالش‌برانگیز شده است. این مقاله به بررسی تأثیرات احتمالی این تحولات بر آینده روابط دوجانبه میان این دو کشور طی بازه زمانی ۲۰۲۲ تا ۲۰۳۰ می‌پردازد. عواملی نظیر امنیت مرزی، مهاجرت، منافع اقتصادی، تأثیرات ایدئولوژیک و مذهبی، و نقش بازیگران منطقه‌ای و جهانی در شکل‌دهی به این روابط مورد بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین، نحوه تعامل ایران با دولت طالبان و سیاست‌های این گروه در قبال مسائل منطقه‌ای، از جمله روابط با قدرت‌های غربی و تعامل با گروه‌های مخالف در افغانستان، از دیگر موضوعاتی است که این مقاله به آن می‌پردازد. در نهایت، مقاله تلاش می‌کند تا سناریوهای مختلفی از آینده این روابط را بر اساس تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک احتمالی ترسیم کند. هدف این پژوهش بررسی ابعاد مختلف تأثیر بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان و تبعات آن بر آینده روابط ایران و افغانستان است. در این راستا، از روش‌های تاریخی، گروهی و نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای برای تحلیل تحولات سیاسی افغانستان و تبیین نقش آن در جهت‌دهی نوع تعامل طالبان با همسایه خود، ایران، استفاده می‌شود.

واژگان اصلی: افغانستان، طالبان، ایران، روابط دوجانبه، امنیت منطقه‌ای.

مقدمه

بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان تحولات ژئوپلیتیکی مهمی را در منطقه ایجاد کرده است. با توجه به موقعیت جغرافیایی حساس افغانستان و نقش آن در امنیت منطقه، این رویداد سوالات بسیاری را در خصوص روابط افغانستان با همسایگانش به ویژه ایران مطرح کرده است. ایران که در طول سال‌های گذشته روابط متغیری با طالبان داشته، اکنون با چالش‌های جدیدی در تعامل با این گروه روبرو است. طالبان نیز برای کسب مشروعیت بین‌المللی و دریافت کمک‌های بین‌المللی، تلاش می‌کند تا تصویری معتدل از خود ارائه دهد. اما سوال اصلی این است که آیا این تغییرات در مواضع طالبان واقعی است یا صرفاً یک تاکتیک برای دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت است؟ تحلیل دیدگاه طالبان و بررسی عملکرد عملی آنها در آینده، کلید اصلی برای درک بهتر روابط آینده افغانستان و ایران خواهد بود.

الف) مسئله پژوهشی و سؤالات مطالعه

بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، آینده روابط این کشور با ایران را با ابهام مواجه کرده است. برخی معتقدند که تاریخچه تنش و اختلافات بین دو کشور و دیدگاه‌های ایدئولوژیک طالبان، منجر به تشدید اختلافات و درگیری خواهد شد. اما گروهی دیگر بر این باورند که منافع مشترک مانند مقابله با تهدیدات مشترک، می‌تواند به نزدیکی و همکاری دو کشور منجر شود. با توجه به این دیدگاه‌های متضاد، سوال اصلی این است که آیا بازگشت طالبان به قدرت، روابط افغانستان و ایران را به سمت تنش و درگیری سوق می‌دهد یا خیر و چه عواملی بر این روابط تأثیرگذار خواهد بود؟

ب) چارچوب نظری

افغانستان یکی از کشورهای محصور است که تأثیر امنیتی بزرگ و گسترده‌ای بر امنیت کشورهای همسایه خود دارد. این کشور در مرز بین چندین مجموعه منطقه‌ای مجاور قرار دارد و در داخل یک مجموعه خاص نیست. افغانستان با شش کشور مختلف مرز مشترک دارد: پاکستان، ایران، چین و جمهوری‌های سابق شوروی ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان. این موضوع در این پژوهش از طریق نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

مجموعه امنیتی منطقه‌ای به گروهی از کشورها گفته می‌شود که امنیتشان به هم گره خورده

و برای تامین امنیت خود به همکاری یکدیگر نیاز دارند. این مفهوم نشان می دهد که امنیت یک کشور در منطقه، به امنیت سایر کشورها وابسته است و نمی توان آن را به صورت جداگانه بررسی کرد. باری بوزان، این نظریه را مطرح کرد تا تحلیل مسائل امنیتی را از دیدگاه منطقه ای بررسی کند و نشان دهد که عوامل فرهنگی، تاریخی و ایدئولوژیکی نیز در شکل گیری روابط امنیتی بین کشورها نقش مهمی دارند. در یک مجموعه امنیتی، کشورهای کوچکتر ممکن است به دلیل قدرت کمترشان، به کشورهای بزرگتر وابسته باشند، اما در عین حال، اتحاد آنها می تواند به یک تهدید برای کشورهای بزرگتر تبدیل شود. (Buzan & Rizvi, 1986, p. 10)

۲- اصول نظریه امنیت منطقه‌ای

نظریه امنیت منطقه‌ای بر اساس این اصل بنا شده است که تهدیدات در فواصل کوتاه راحت تر منتقل می شوند و امنیت هر کشور به شدت به همسایگانش وابسته است. به همین دلیل، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای شکل می گیرند که در آنها وابستگی امنیتی متقابل بین اعضا بیشتر از ارتباط آنها با بازیگران خارجی است. این مجموعه‌ها به دلیل نزدیکی جغرافیایی و تعاملات پیچیده، تحت تأثیر قدرت‌های جهانی نیز قرار می گیرند. با این حال، آنها نقش مهمی در حفظ امنیت بین‌المللی ایفا می کنند و از تعامل بین محیط آشفته جهانی، توازن قدرت و فشارهای جغرافیایی شکل می گیرند. (Sunawar, 2018, p. 53-78)

۳- سطح‌های تحلیل نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، ساختار امنیتی مناطق مختلف را در چهار سطح بررسی می کند: اول، شرایط داخلی کشورها و نقاط ضعفشان که بر امنیت منطقه تأثیر می گذارد. دوم، روابط بین کشورهای منطقه و چگونگی تعامل آنها با هم که ویژگی‌های خاص هر منطقه را شکل می دهد. سوم، ارتباط منطقه با مناطق دیگر به ویژه مناطق مجاور که می تواند بر امنیت منطقه تأثیر بگذارد. و چهارم، نقش قدرت‌های بزرگ جهانی در منطقه و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر ساختار امنیتی منطقه‌ای.

۴- ساختار اصلی نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای بر اساس مجموعه ای از متغیرها بنا شده است که به شرح زیر می باشد

ساختار اصلی نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای بر پایه متغیرهایی چون دشمنی/دوستی، همجواری، وابستگی امنیتی متقابل، اصل قدرت و اصل نفوذ بنا شده است. روابط تاریخی،

جغرافیایی و وابستگی امنیتی متقابل، تعاملات بین کشورها را شکل می‌دهند. توازن قدرت حاصل از توانایی کشورها در دستیابی به تقاربی در قدرت‌ها، به ثبات منطقه کمک می‌کند. همچنین، مداخلات خارجی و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای، بر ساختار و ماهیت این مجموعه‌ها تأثیرگذار است. به طور خلاصه، این نظریه تلاش می‌کند تا با در نظر گرفتن عوامل مختلف، روابط امنیتی بین کشورها در یک منطقه خاص را تحلیل کند. (Sunawar, 2018, p. 53-78)

ج) چارچوب مفهومی مطالعه

چارچوب مفهومی به تعاریفی می‌پردازد که مطالعه به آنها می‌پردازد: بازیگران غیردولتی، گروه‌های مسلح و گروه‌های تروریستی.

۱- بازیگران غیردولتی

بازیگران غیردولتی به عنوان نهادهایی تعریف می‌شوند که کاملاً یا تا حد زیادی از دولت مرکزی یک کشور مستقل هستند. آنها بخشی از دستگاه‌های رسمی دولتی نیستند و می‌توانند از طریق شبکه‌هایی که در سراسر مرزهای دو یا چند کشور امتداد دارد، عمل کنند. بنابراین، آنها نقش موثری در روابط بین دولت‌ها و همچنین در داخل نهادهای بین‌المللی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم ایفا می‌کنند.

۲- گروه‌های مسلح

هیچ تعریف بین‌المللی توافق شده‌ای از گروه‌های مسلح غیردولتی در معاهدات بین‌المللی وجود ندارد. با این حال، این اصطلاح به یک طرف غیر دولتی در یک درگیری مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی اشاره دارد. قانون بشردوستانه از اصطلاح "تیره‌های مسلح" برای توصیف و تعریف جنگجویانی استفاده می‌کند که در داخل کشوری که طرف درگیری است می‌جنگند.

۳- گروه تروریستی

هر گروه یا انجمن یا هیئت یا سازمان یا باندهی که از سه نفر یا بیشتر یا غیره یا کیانی تشکیل شده باشد که این صفت را به خود گرفته باشد، صرف نظر از شکل قانونی یا واقعی آن، خواه در داخل کشور باشد یا خارج از آن و صرف نظر از تابعیت آن یا تابعیت کسانی که به آن وابسته هستند، به ارتکاب یک یا چند جرم تروریستی یا تروریسم به عنوان ابزاری برای دستیابی یا اجرای اهداف جنایتکارانه خود استفاده می‌کند. (سید احمد، ۲۰۱۶، ۴۴)

د) روش‌های مورد استفاده

این پژوهش در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده بر ادغام روش‌شناختی روش تاریخی که جزء گروه روش‌های سستی در بررسی روابط بین‌الملل است، روش گروهی و روش توصیفی تحلیلی تکیه دارد. در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تاریخی، به بررسی تحولات روابط افغانستان و ایران پرداخته شده است. همچنین با استفاده از روش گروهی، ساختار درونی طالبان و عوامل مؤثر بر آن مورد تحلیل قرار گرفته و تفاوت‌های دوره‌های مختلف حکومت طالبان بر روابط با ایران بررسی شده است. به علاوه، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، تأثیر بازگشت مجدد طالبان به قدرت بر روابط دو کشور و دیدگاه‌های طالبان نسبت به ایران پس از بازگشت به قدرت مورد ارزیابی قرار گرفته است. هدف از این پژوهش، درک عمیق‌تر از دینامیک روابط افغانستان و ایران و عوامل مؤثر بر آن در طول دوره‌های مختلف است.

این مقاله برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در مورد تأثیر بازگشت طالبان به قدرت بر روابط افغانستان و ایران، به پنج بخش اصلی تقسیم شده است. در مقدمه، افغانستان، نظام سیاسی آن، طالبان و دیدگاه‌های آن‌ها بررسی می‌شود. بخش اول به عوامل مؤثر بر روابط دو کشور از جمله عوامل اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. بخش دوم به نقش قدرت‌های خارجی در شکل‌گیری این روابط می‌پردازد و بخش سوم به آینده روابط افغانی-ایرانی و چشم‌انداز آن می‌پردازد. در نهایت، نتیجه‌گیری مقاله به ارائه نتایج حاصل از مطالعه در مورد تأثیر بازگشت طالبان بر روابط دو کشور اختصاص دارد.

دیدگاه طالبان نسبت به ایران

دیدگاه طالبان نسبت به ایران از تمایلات مذهبی و فرقه‌ای دو طرف نشأت می‌گیرد. طالبان یک جنبش اصولگرای سنی است، در حالی که حاکمیت ایران به مذهب شیعه تعلق دارد که نظریه ولایت فقیه را در حکومت اتخاذ می‌کند. دشمنی بین دو طرف در سال ۱۹۹۸ به اوج خود رسید، زمانی که ائتلاف شمال که توسط ایران حمایت می‌شد، تعداد زیادی از اعضای طالبان را در شهر مزارشریف کشت. پس از اینکه طالبان کنترل شهر را به دست گرفت، به کنسولگری ایران حمله کرد و تعدادی از دیپلمات‌های ایرانی را در شمال افغانستان به شهادت رساند. همچنین افراد قوم هزاره را که به همان مذهب شیعه حاکم در ایران تعلق دارند، قتل عام کرد. از سوی دیگر، ایران معتقد است که طالبان تا حد زیادی بر تجارت تریاک در افغانستان که به مردم ایران آسیب رسانده

است، کنترل دارد. این امر ایران را بر آن داشت تا بیش از ۲۰۰ هزار سرباز را برای حمله به خاک افغانستان آماده کند. (عاطف، ۲۰۲۱)

اما با بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان و تسلط بر پایتخت کابل در اواخر آگوست ۲۰۲۱، دو گرایش در اسناد سیاست ایران برای تعامل با طالبان شکل گرفت. گرایش اول به نقش این جنبش در خروج نیروهای آمریکایی از طریق مقاومت مسلحانه نگاه مثبتی دارد. این امر با دیدگاه دولت ایران در قبال حضور آمریکا در منطقه و در نتیجه امکان تعامل با طالبان بر این اساس مطابقت دارد. گرایش دیگر به جنبش طالبان از دیدگاه ایدئولوژیکی به عنوان یک جنبش سنی سلفی که به تنهایی قدرت را در دست می گیرد و اقلیت ها به ویژه شیعیان را سرکوب می کند، می نگرد و از تعامل با آنها اجتناب می کند. (عاطف، ۲۰۲۱)

بخش اول: عوامل تعیین کننده روابط افغانستان و ایران

این بخش به بررسی عواملی می پردازد که بر روابط افغانستان و ایران تأثیر می گذارند. این بررسی در دو بخش انجام می شود: بخش اول: به بررسی مهم ترین مسائل تعیین کننده سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی در روابط بین دو کشور می پردازد. بخش دوم: به بررسی عوامل تعیین کننده اجتماعی، ایدئولوژیکی و تکنولوژیکی می پردازد. هدف از این بررسی، روشن کردن تأثیر این عوامل بر روابط افغانستان و ایران است.

عوامل متعددی در شکل گیری روابط ایران و افغانستان در گذشته، به ویژه در دوران حکومت اول طالبان در افغانستان که با تنش و خصومت بین دو کشور همراه بود، نقش داشتند. با این حال، پس از سقوط طالبان و اشغال افغانستان توسط ایالات متحده، روابط این دو کشور تغییر کرد و شاهد نوعی نزدیکی پنهان بین آنها بودیم. با بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان و سقوط دولت افغانستان در ۱۵ اوت ۲۰۲۱، بار دیگر این سوال مطرح می شود که روابط ایران و افغانستان در آینده چگونه خواهد بود؟ این امر تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله عوامل سیاسی و امنیتی قرار دارد.

عوامل سیاسی و امنیتی که بر روابط ایران و افغانستان تأثیر می گذارند، عمدتاً به مرز مشترک ۹۲۰ کیلومتری بین دو کشور مربوط می شود. این مرز مشترک شاهد عبور و مرور پناهندگان افغان، مواد مخدری که در افغانستان کشت می شود و از طریق مرز ایران و افغانستان برای توزیع به سایر نقاط منتقل می شود، و همچنین فعالیت گروه های جدایی طلب سنی ایرانی در امتداد مرز است. مسائل اختلافی متعدد دیگری نیز بر روابط افغانستان و ایران تأثیرگذار است از جمله مسئله

آب، نگرانی از تبدیل مجدد افغانستان به پایگاهی برای گروه‌های تروریستی به ویژه داعش، مسائل مربوط به نفت، وضعیت شیعیان در افغانستان، قومیت‌های مشترک بین دو کشور و سایر عوامل اجتماعی؛ همچنین نظام سیاسی افغانستان نیز عاملی تأثیرگذار در روابط دو کشور محسوب می‌شود. عامل اقتصادی نیز تأثیر قابل توجهی بر روابط بین افغانستان و ایران دارد، زیرا هر دو کشور به یکدیگر نیاز دارند. این امر با توجه به شرایط اقتصادی که هر دو کشور با آن مواجه هستند، اهمیت می‌یابد. روابط بین افغانستان و ایران به نحوه برخورد طالبان با شرایط اقتصادی موجود بستگی دارد. علاوه بر این، بعد فناوری نیز پس از به قدرت رسیدن مجدد طالبان و استفاده این گروه از رسانه‌های اجتماعی، پیشرفت و گشایش به سوی جامعه بین‌المللی، به طور فزاینده‌ای آشکار شده است.

مبحث اول: عوامل سیاسی و امنیتی

این بخش به بررسی محدودیت‌های سیاسی و امنیتی از طریق مجموعه‌ای از مسائل و موضوعات می‌پردازد که حول مسائلی مانند مرزها، بازگشت سازمان‌های تروریستی، تقسیم آب، جریان پناهندگان، چالش ساخت ارتش افغانستان و شکل نظام حکومتی می‌چرخند. از زمان بازگشت طالبان و تسلط بر حکومت افغانستان و سرنگونی دولت رئیس‌جمهور اشرف غنی و تسلط بر کابل، و پس از آن تسلط کامل طالبان بر کل خاک افغانستان، این امر منجر به نگرانی و اضطراب ایران و همچنین حمله طالبان به آخرین پناهگاه مخالفان مسلح در افغانستان شد که دروازه‌ای برای ایران برای حمایت از مخالفان در برابر طالبان، به ویژه ائتلاف قبایل شمالی که اکثریت آن را شیعیان و تاجیک‌ها تشکیل می‌دهند، بود که در دوره اول حکومت طالبان در دهه نود با آنها اختلاف داشتند.

افغانستان دارای سه گذرگاه مرزی با ایران است و حدود ۹۲۰ کیلومتر مرز مشترک با این کشور دارد. با آغاز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، جنگجویان طالبان کنترل این گذرگاه‌ها را به دست گرفتند. طالبان پس از تصرف بخش‌های وسیعی از خاک افغانستان، کابل پایتخت و گذرگاه‌های مهم مرزی با ایران را تحت کنترل خود درآوردند. دو گذرگاه از سه گذرگاه مرزی بین دو کشور، اسلام‌قلعه و ابونصر فراهی، در حال حاضر تحت کنترل طالبان هستند. طالبان با تسلط بر افغانستان، ورود ایرانیان به این کشور را بدون اخذ ویزا از طالبان ممنوع کرده است. (موسسه بین‌المللی مطالعات ایران، ۲۰۲۱)

علاوه بر این، طالبان کنترل تعدادی از مراکز استان‌ها مانند هرات، نیمروز و فراه را نیز به دست گرفته است. با به قدرت رسیدن طالبان، روابط این گروه با ایران از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود، زیرا این روابط می‌تواند بر امنیت افغانستان تأثیر بگذارد. مرز مشترک بین ایران و افغانستان برای هر دو کشور، به ویژه ایران، نگران‌کننده است، زیرا این مرز مشکلات اقتصادی و امنیتی قابل توجهی را برای ایران ایجاد کرده است که در طول جنگ علیه تروریسم و همچنین در سال‌های جنگ داخلی افغانستان به شدت آشکار شده است. (موسسه بین‌المللی مطالعات ایران، ۲۰۲۱)

۱- موضوع بازگشت سازمان‌های تروریستی

ریشه‌ی گروه‌های جهادی در افغانستان در تنوع قومی نهفته است. جامعه‌ی افغانستان از اقوام و قومیت‌های مختلفی تشکیل شده که سابقه‌ی جنگ‌های داخلی متعددی را در بین خود دارند. با وجود تنوع در شکل و ساختار سازمان‌های جنبش‌های اسلامی، تنوع در موضع‌گیری سیاسی، تنوع در پایگاه اجتماعی، انگیزه‌ها و روش‌های عملیاتی، اما همه‌ی این گروه‌ها خود را به عنوان گروه‌های جهادی معرفی می‌کنند و خواهان تشکیل دولت اسلامی هستند. خروج آمریکا از افغانستان منجر به ظهور خشن‌ترین گروه تروریستی، یعنی داعش شد. این گروه در حال حاضر در نزدیکی مرز شرقی ایران که محل تمرکز گروه‌های مسلح سنی است، مستقر شده است. این امر نگرانی از احتمال تشکیل ائتلاف بین این دو گروه را افزایش داده است. (مکرم، ۲۰۲۲)

مهمترین نگرانی ایران پس از بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، احیای گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی و تبدیل مجدد افغانستان به پناهگاهی برای این گروه‌ها، به ویژه القاعده و داعش است. این گروه‌ها سابقه انجام عملیات تروریستی متعددی در مرزهای ایران و داخل خاک این کشور را دارند. علاوه بر این، ایران از احتمال استفاده طالبان از کارت تروریسم برای مدیریت روابط خود با ایران نیز بیمناک است. نگرانی دیگر ایران، همکاری طالبان با گروه‌های شورشی بلوچ در استان سیستان و بلوچستان در شرق ایران است. این استان به عنوان پناهگاه گروه‌های سنی مخالف نظام ایران شناخته می‌شود. به همین دلیل، ایران از گروه‌های شبه‌نظامی علیه طالبان استفاده کرده است.

ایران با استفاده از این شبه‌نظامیان، به ویژه لشکر فاطمیون که متشکل از شیعیان افغان است، قصد دارد بر طالبان فشار وارد کند. به نظر می‌رسد ایران در تلاش است تا شبه‌نظامیان شیعه حاضر در افغانستان را در یک چارچوب سازمانی واحد متحد کند. ایران همچنین می‌تواند

سازمان‌ها و گروه‌های شبه‌نظامی دیگری را به عنوان هشدار به طالبان مبنی بر اینکه هنوز در افغانستان نفوذ دارد، ایجاد کند. (خلاف، ۲۰۲۱)

۲- مسئله تقسیم آب

مشکل تقسیم آب بین افغانستان و ایران یکی از منابع اختلافات بین این دو کشور است، زیرا هر دو کشور، به ویژه ایران، از کمبود آب رنج می‌برند. استان‌های شرقی ایران که هم‌مرز با افغانستان هستند، بیشتر از کمبود آب رنج می‌برند.

لذا، بیشتر اختلافات بین دو کشور حول محور تقسیم آب دو رودخانه هریرود و هلمند متمرکز است. ایران خواهان حفظ سهم سستی خود از آب رودخانه هلمند است که از افغانستان سرچشمه می‌گیرد و به استان سیستان و بلوچستان ایران می‌ریزد. اما این امر به دلیل کاهش سطح آب رودخانه به دلیل شرایط آب و هوایی آسان نیست و در نتیجه، جریان آب به خاک ایران باز می‌گردد.

علاوه بر این، افغانستان اقدام به احداث سد‌هایی مانند سد کمال‌خان کرده است که دقیقاً همان چیزی بود که ایران از آن واژه داشت. دولت قبلی افغانستان، پرونده آب بین خود و ایران را بر اساس معامله نفت در برابر آب مدیریت می‌کرد و اقدام به احداث سد‌های متعددی بر روی رودخانه هلمند کرد که منجر به بحران بین افغانستان و ایران شد.

بنابراین، روابط بین طالبان و ایران به نحوه مدیریت طالبان بر پرونده آب بین دو کشور، نحوه تنظیم و بهره‌برداری از سد‌ها و سهمی که ایران از آب رودخانه هلمند دریافت خواهد کرد، چه سهم سستی قبلی باشد یا اینکه تغییر کند، بستگی دارد. (رحمانی و آخرون، ۲۰۱۴، ص ۱۸)

۳- مسئله پناهندگان

ایران بعد از پاکستان، بیشترین تعداد پناهندگان افغان را میزبانی می‌کند. تعداد پناهندگان افغان در ایران به بیش از ۳ میلیون نفر می‌رسد که شامل پناهندگان ثبت‌نام‌شده و غیرثبت‌نام‌شده می‌شود. اکثر این پناهندگان از اقوام تاجیک و هزاره افغانستان هستند. پس از خروج آمریکا و بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان، اوضاع در این کشور رو به وخامت گذاشت و بسیاری از مردم افغانستان از ترس حکومت طالبان، به کشورهای همسایه فرار کردند. تعداد زیادی از شهروندان افغان به سوی فرودگاه هجوم بردند تا با سوار شدن بر هواپیماهای خارج‌شونده از افغانستان، جان خود را از حکومت طالبان نجات دهند. آنها وطن، اموال و دارایی خود را رها کرده و به سفری ناشناخته بدون هیچ تضمینی و بدون دانستن اینکه هواپیما آنها را به کجا خواهد برد، رهسپار

شدند. (الشیخ، ۲۰۲۱)

ایران یکی از کشورهایی است که بیشترین پناهندگان افغان را پذیرفته و پس از پاکستان، دومین مقصد برای پناهندگان افغان محسوب می‌شود. تخمین زده می‌شود که حدود یک میلیون افغان از افغانستان به ایران از طریق مرزهای مشترک بین دو کشور مهاجرت کرده‌اند تا از درگیری‌ها یا حکومت طالبان فرار کنند.

در ابتدای بحران، ایران اعلام کرد که آماده است تعدادی از پناهندگان را با ایجاد اردوگاه‌هایی در استان‌های مرزی با افغانستان (خراسان رضوی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان) اسکان دهد. اما بعداً به دلایل مختلف از این تصمیم منصرف شد. یکی از این دلایل این بود که ایران هنوز به دقت اوضاع را پس از به قدرت رسیدن طالبان زیر نظر دارد، به ویژه که در حال حاضر با حضور ۳ میلیون افغان در خاک خود مواجه است. بنابراین، ایران شروع به بازگرداندن شهروندانی کرد که از ظلم طالبان فرار کرده بودند، زیرا معتقد بود موج جدید پناهندگی می‌تواند بحران کرونا را به طور خطرناکی تشدید کند. همچنین ایران تلاش کرد تا با هدایت موج مهاجرت به سمت ترکیه، که اکثر پناهندگان افغان مایل به عبور از آن به کشورهای اتحادیه اروپا هستند، شدت این بحران را کاهش دهد. پس از تسلط طالبان بر شهرهای افغانستان، ایران ارتش و سپاه پاسداران خود را در مرز با افغانستان مستقر کرد تا از ورود پناهندگان افغان به خاک خود جلوگیری کند. این اقدام با هدف پیشگیری از نفوذ عناصر تروریستی در میان پناهندگان صورت گرفت. ایران همچنین با مشکل تعداد زیاد پناهندگان موجود روبرو است که بار اقتصادی سنگینی را در شرایط دشوار اقتصادی کنونی بر دوش این کشور می‌گذارند. ایران برای کاهش تعداد پناهندگان، مرزهای خود را برای عبور پناهندگان افغان به سمت ترکیه باز کرده است. (صابر، ۲۰۲۱)

هرگونه وضعیت امنیتی ناپایدار، جنگ داخلی یا بی‌ثباتی سیاسی در افغانستان منجر به آوارگی و مهاجرت بسیاری از مردم افغانستان می‌شود، که این امر مورد نظر ایران نیست. زیرا این مسئله تأثیر زیادی بر ایران، اقتصاد آن و شرایط زندگی، سیاسی و امنیتی در ایران دارد. اگر طالبان نتواند اوضاع امنیتی و سیاسی افغانستان را کنترل کند، یا اگر جنگ داخلی رخ دهد، یا اگر طالبان همان سیاست‌های قبلی خود را در افغانستان ادامه دهد، این امر منجر به فرار میلیون‌ها نفر از مردم افغانستان خواهد شد و در نتیجه روابط بین افغانستان و ایران را تنش‌آلود خواهد کرد.

((International Institute for Iran Studies, 2021

با توجه به موارد فوق، می‌توان گفت که مسئله پناهندگان افغان اهمیت چندبعدی دارد، زیرا توسط ایران به عنوان وسیله‌ای برای فشار بر دولت افغانستان استفاده می‌شود. ایران متهم است که از حضور میلیون‌ها پناهنده و مهاجر به عنوان اهرم فشار سیاسی استفاده می‌کند و اغلب تهدید به اخراج آنها به افغانستان می‌کند. (رؤوف، ۲۰۲۱)

۴- مسئله نظام سیاسی

عدم وجود یک نظام سیاسی در افغانستان که شامل تمام قومیت‌ها، مذاهب و اقلیت‌ها، به ویژه شیعیان باشد، یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار بر رابطه طالبان و ایران است. به حاشیه راندن شیعیان و استفاده از همان سیاست‌های قبلی طالبان در قبال آنها، یکی از عوامل احتمالی درگیری بین ایران و طالبان است. پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، این کشور خود را حامی شیعیان جهان معرفی کرد و نفوذ خود در کشورهای دیگر را با این امر توجیه می‌کند. همچنین، تعدد رهبران در گروه طالبان یکی از دلایل عدم ارائه سیاست مشخص و نظام سیاسی واضح از سوی طالبان است. (فاید، ۲۰۲۱)

۵- مسئله تشکیل ارتش افغانستان

طبق آمار، تعداد نیروهای ارتش افغانستان ۱۹۵ هزار نفر و کل نیروهای مسلح این کشور ۳۵۰ هزار نفر است. طالبان قصد دارد با جذب سربازان فراری و تبدیل بخشی از نیروهای خود به ارتش منظم، بر نیروهای خود تکیه کند اما به سربازان و فرماندهان ارتش سابق با دیده شک می‌نگرد. فرمانده ارتش در دولت طالبان، قاری فصیح‌الدین، از بازسازی ارتش خبر داده اما ساخت یک ارتش منظم برای طالبان چالش بزرگی است. ارتش افغانستان در گذشته به نیروهای خارجی وابسته بوده و فاقد عقیده نظامی مشخصی بود. از سوی دیگر، جنگجویان طالبان نیز فاقد آموزش‌های لازم برای ساخت یک ارتش مدرن هستند. طالبان برای ساخت یک ارتش منظم نیاز به کمک مالی و تخصص نظامی دارد اما تحریم‌ها و روش‌های ابتدایی جنگیدن آنها مانع بزرگی بر سر راه این هدف است. (الشوبکی، ۲۰۲۲)

فضای نگرانی در اوضاع سیاسی افغانستان به دلیل دخالت ایران در امور سیاسی این کشور حاکم شده است. این دخالت شامل دو جنبه است: اول، بازگشت شبه‌نظامیان شیعه فاطمیون از سوریه به افغانستان، و دوم، حمایت ایران از جنبش سنی طالبان. این نشان می‌دهد که رژیم ایران از تمام روش‌ها برای حفظ منافع خود در افغانستان استفاده می‌کند، صرف نظر از دین، مذهب و

قومیت. به همین دلیل، گروهی از جوانان در شهر هرات، نزدیک به مرز ایران، تظاهرات گسترده‌ای برگزار کردند و ایران را به حمایت از گروه‌های تروریستی متهم کردند. همچنین از ایران خواستند تا تلاش‌های خود برای کنترل منابع آبی مرزی بین دو کشور در خاک افغانستان را محدود کند. (زکریا، ۲۰۱۹)

مبحث دوم: عوامل تعیین‌کننده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
این مبحث به بررسی عوامل تعیین‌کننده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق دو محور می‌پردازد:

محور اقتصادی که شامل اهمیت اقتصادی افغانستان برای ایران، آینده اقتصاد افغانستان تحت حکومت طالبان، نحوه مدیریت اقتصاد افغانستان توسط طالبان و منابع مالی آن است.
محور دوم به عوامل اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد که شامل مسئله مواد مخدر و شیعیان افغان است.

۱ - عامل اقتصادی

افغانستان و ایران به دلیل نزدیکی جغرافیایی و منافع مشترک، از دیرباز روابط اقتصادی گسترده‌ای داشته‌اند. با توجه به شرایط جدید افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی و روی کار آمدن طالبان، انتظار می‌رود این روابط پیچیده‌تر شود. از یک سو، طالبان برای بازسازی کشور به کمک‌های مالی نیاز دارد و ایران به عنوان یک همسایه قدرتمند می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند. از سوی دیگر، وجود رقابت‌های منطقه‌ای و منافع متضاد قدرت‌های بزرگ در افغانستان، بر روابط اقتصادی ایران و افغانستان تأثیرگذار خواهد بود. در گذشته، ایران و آمریکا در رقابت بر سر نفوذ در افغانستان بوده‌اند و این رقابت ممکن است در آینده نیز ادامه یابد. بنابراین، تحلیل روابط اقتصادی بین این دو کشور نیازمند بررسی عمیق عوامل داخلی و خارجی موثر بر این روابط است. (الحمادانی، ۲۰۱۲)

اهمیت اقتصادی افغانستان برای ایران در چند نکته خلاصه می‌شود:

• تجارت

ایران درک می‌کند که اگرچه افغانستان کشوری محصور در خشکی است، اما از اهمیت جغرافیایی عظیمی برخوردار است، زیرا می‌تواند پلی برای تجارت و عبور بین جنوب و آسیای مرکزی باشد. بنابراین، ایران تجارت ترانزیتی افغانستان را تسهیل کرده و بندر چابهار را که ۷۰ کیلومتر

غرب بندر عمیق گوادر پاکستان قرار دارد، توسعه داده است. هند حدود ۵۰۰ میلیون دلار در مرحله اول توسعه در آن سرمایه‌گذاری خواهد کرد. تسهیلات ترانزیتی بین دو کشور منجر به افزایش تجارت ایران با افغانستان شده است. کالاهای مصرفی و مواد غذایی بخش عمده صادرات ایران به افغانستان را تشکیل می‌دهند. ارزش تجارت سالانه بین دو کشور حدود سه میلیارد دلار است.

● کمک در زمان تحریم‌های اقتصادی علیه ایران

زمانی که ایران به دلیل تحریم‌های آمریکا با کمبود ارز خارجی مواجه شد، این کمبود را تا حدی از طریق ایجاد بازار سیاه ارز در امتداد مرز بین افغانستان و ایران جبران کرد. رئیس اتحادیه صرافان هرات، "بهاء‌الدین رحیمی"، تخمین زد که روزانه دو تا سه میلیون دلار به صورت غیرقانونی از افغانستان وارد ایران می‌شود. (موسسه بین‌المللی مطالعات ایران، ۲۰۲۰)

البته نمی‌توان اهمیت ثبات افغانستان در تمام سطوح، به ویژه در بخش اقتصادی، برای ایران را نادیده گرفت. به خصوص با توجه به وجود مرز مشترک حدود ۹۲۰ کیلومتری و پیوندهای قومی فرامرزی. افغانستان در دوران تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، مسیری تجاری برای کالاهای ایرانی به کشورهای آسیای مرکزی بوده است.

● سرمایه‌گذاری و انرژی

با توجه به نگرانی‌های ایران از ادامه بی‌ثباتی در افغانستان، ایران استراتژی جدیدی را برای ایجاد شبکه‌ای از وفاداری‌ها در داخل افغانستان اتخاذ کرده است تا از طریق آن منافع خود را تأمین کند. این استراتژی بر اساس اشتراکات متعدد بین بافت اجتماعی دو کشور و از طریق تقویت همکاری اقتصادی در سطوح رسمی و غیررسمی است. با توجه به وخامت اقتصاد افغانستان طی سال‌های گذشته، ایران فرصت امضای توافقنامه‌های اقتصادی در زمینه‌های تجارت، انرژی و برق با طرف افغان را پیدا کرده است. ایران امتیازاتی در زمینه ساخت و نگهداری ترانسفورماتورهای برق و توربین‌های نیروگاه‌ها در این کشور به دست آورده است. همچنین، میزبانی ایران از پناهندگان افغان باعث شده است که این کشور به منبع مهمی برای انتقال سرمایه افغان‌ها تبدیل شود. (مکرم، ۲۰۲۲)

عامل اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده روابط افغانستان و ایران است. زبان مشترک، پیوندهای تاریخی و فرهنگی قوی و همچنین اشتراکات قومی و نژادی در مناطق مرزی، این دو کشور را به هم نزدیک کرده است. ایران از این پیوندها برای نفوذ در افغانستان و ایجاد شبکه‌ای از روابط استفاده کرده و با تقویت قوم هزاره شیعه و تعامل با دیگر اقوام، پایگاهی سیاسی

برای خود ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، مشکلات اجتماعی مشترک مانند مسئله مواد مخدر و قاچاق آن، تأثیر قابل توجهی بر روابط دو کشور دارد. گسترش کشت مواد مخدر در افغانستان به دلیل جنگ‌های داخلی و سیاست‌های دولت طالبان، یکی از مهم‌ترین چالش‌های مشترک برای ایران و افغانستان به شمار می‌رود و بر امنیت و ثبات منطقه تأثیر گذاشته است. (مجید، ۲۰۱۰)

در حالی که طالبان از کشت مواد مخدر به عنوان منبع درآمد اصلی خود بهره می‌برد، ایران با چالش جدی اعتیاد به مواد مخدر، به ویژه هروئین، دست و پنجه نرم می‌کند. افغانستان به عنوان بزرگترین تولیدکننده تریاک، منبع اصلی مواد مخدری است که از ایران عبور کرده و به بازارهای اروپایی می‌رسد. اقتصاد رو به زوال ایران و بیکاری جوانان، این کشور را آسیب‌پذیرتر کرده و بسیاری از جوانان را به سمت اعتیاد سوق داده است. اگرچه ایران تلاش‌های زیادی برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر انجام داده و همکاری‌هایی با افغانستان و پاکستان داشته است، اما این مشکل همچنان به عنوان یک چالش جدی باقی مانده است. طالبان نیز از این موضوع به عنوان اهرم فشار برای کسب به رسمیت شناختن بین‌المللی استفاده کرده و حاضر به کاهش کشت تریاک تنها در ازای دریافت کمک‌های مالی است. بنابراین، مسئله مواد مخدر به عنوان یک عامل اجتماعی مشترک، می‌تواند هم به نزدیکی و هم به تنش در روابط ایران و طالبان منجر شود. علاوه بر این، مسئله پناهندگان افغان در ایران و تهدید اخراج آن‌ها نیز می‌تواند بر روابط دو کشور تأثیرگذار باشد. این دو کشور باید با همکاری یکدیگر به دنبال راه حل‌هایی برای حل این مشکلات باشند تا از تبدیل شدن آن‌ها به عوامل تنش‌زا جلوگیری کنند. (نادر و آخرون، ۲۰۱۴)

ابعاد فرهنگی و مذهبی

طالبان به عنوان یک گروه سنی حنفی، تهدیدی برای نفوذ شیعی ایران در منطقه می‌بینند، خصوصاً با توجه به جمعیت قابل توجه شیعیان در افغانستان. با این حال، علیرغم این اختلافات، ایران و طالبان در برخی موارد همکاری‌هایی داشته‌اند. نگرانی اصلی ایران، برخورد طالبان با اقلیت شیعه، به ویژه هزاره‌ها، است. اگرچه طالبان وعده‌های مثبتی در مورد احترام به حقوق اقلیت‌ها داده، اما برخی اقدامات این گروه نشان‌دهنده ادامه خشونت علیه شیعیان است. این تناقض باعث شده تا روابط ایران و طالبان پیچیده‌تر شود. ایران از یک سو به عنوان حامی شیعیان موظف به حمایت از اقلیت شیعه در افغانستان است و از سوی دیگر، به دنبال حفظ روابط با طالبان برای تأمین منافع

خود در منطقه است. در نهایت، آینده روابط ایران و طالبان به عوامل متعددی از جمله سیاست‌های داخلی هر دو کشور، تحولات منطقه‌ای و رفتار طالبان نسبت به اقلیت‌ها بستگی خواهد داشت. (سید محمد، ۲۰۲۱)

بخش دوم: تأثیر قدرت‌های خارجی بر روابط افغانستان و ایران

این بخش به تأثیر قدرت‌های خارجی بزرگ و منطقه‌ای بر روابط افغانستان و ایران می‌پردازد. روابط افغانستان و ایران تحت تأثیر مجموعه‌ای از قدرت‌های خارجی قرار دارد که به قدرت‌های جهانی (ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین و نهادهای بین‌المللی)، قدرت‌های منطقه‌ای مستقیم (پاکستان و هند) و قدرت‌های منطقه‌ای غیرمستقیم (عربستان سعودی، قطر، ترکیه و امارات متحده عربی) تقسیم می‌شوند. همه این کشورها به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر آینده روابط افغانستان و ایران تأثیر می‌گذارند.

مبحث اول: قدرت‌های منطقه‌ای و روابط افغانستان و ایران

این مبحث به تأثیر قدرت‌های منطقه‌ای بر روابط افغانستان و ایران می‌پردازد و موضع هر کشور را در قبال تحولات اخیر در افغانستان پس از به قدرت رسیدن طالبان، و میزان تأثیر هر کشور و منافع آن با گروه طالبان در روابط افغانستان و ایران توضیح می‌دهد.

پاکستان از جمله بازیگران اصلی و تأثیرگذار در تحولات افغانستان بوده است. حمایت تاریخی پاکستان از طالبان، از جمله دلایل اصلی قدرت‌گیری این گروه در افغانستان بوده است. روابط عمیق فرهنگی، قومی و مذهبی بین پاکستان و طالبان، نفوذ عمیق پاکستان در ساختار قدرت طالبان را به همراه داشته است. پاکستان از طریق طالبان به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه، مقابله با نفوذ هند و چین در افغانستان، تضمین امنیت مرزهای خود و بهره‌برداری از منابع افغانستان است. با این حال، این نفوذ چالش‌هایی نیز برای پاکستان ایجاد کرده است، از جمله افزایش فعالیت گروه‌های تروریستی در خاک پاکستان و نگرانی از بی‌ثباتی در افغانستان. (Salami, 2021, p. 118)

۲- تأثیر هند بر روابط افغانستان و ایران

هند به شدت نگران تسلط طالبان بر افغانستان است. دلایل این نگرانی، تاریخچه دشمنی هند با افغان‌ها، ترس از گسترش نفوذ طالبان به کشمیر و از دست دادن سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در افغانستان است. هند از حضور آمریکا در افغانستان حمایت می‌کند، زیرا معتقد بود آمریکا مانعی برای نفوذ طالبان و گروه‌های تروریستی به منطقه است. با این حال، با خروج آمریکا، هند نگران

تبدیل شدن افغانستان به پایگاهی برای فعالیت‌های ضد هندی و افزایش نفوذ چین و پاکستان در منطقه است. در مقابل، ایران که روابط تاریخی با افغانستان دارد، با وجود نگرانی از طالبان، به دنبال تقویت روابط خود با افغانستان و هند برای مقابله با نفوذ آمریکا و پاکستان در منطقه است. (Alhasan, 2021, p. 127)

۳- تأثیر کشورهای خلیج بر روابط افغانستان و ایران

سیاست کشورهای خلیج فارس نسبت به افغانستان، به ویژه طالبان، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله رقابت‌های منطقه‌ای، منافع اقتصادی و ایدئولوژی بوده است. عربستان سعودی و امارات، با حمایت از طالبان در برابر شوروی، نقش مهمی در شکل‌گیری این گروه ایفا کردند. با این حال، اختلافات ایدئولوژیک و رویدادهایی مانند ۱۱ سپتامبر، روابط این کشورها با طالبان را پیچیده کرده است. امارات متحده عربی، در مقابل، تلاش کرده است با حفظ روابط با طالبان، به دنبال منافع اقتصادی خود در افغانستان باشد. در حالی که قطر به عنوان میزبان مذاکرات صلح، رویکردی متفاوت نسبت به طالبان اتخاذ کرده است. به طور کلی، سیاست‌های کشورهای خلیج فارس نسبت به افغانستان تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای، منافع اقتصادی و تلاش برای حفظ تعادل در روابط با قدرت‌های جهانی بوده است. (أوغلو، ۲۰۲۱)

تأثیر عربستان سعودی و امارات متحده عربی بر روابط افغانستان و ایران

عربستان سعودی و امارات متحده عربی به دلیل نزدیکی تاکتیکی میان طالبان و ایران، نگران نفوذ ایران در افغانستان هستند. این دو کشور برای ایجاد توازن در برابر این نفوذ، ممکن است از ابزارهای قدرت نرم استفاده کنند. در مقابل، قطر به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه، با ایفای نقش میانجی بین ایالات متحده و طالبان و میزبانی مذاکرات صلح، نفوذ خود را در افغانستان افزایش داده است. قطر به دلیل عدم نگرانی از نزدیکی طالبان و ایران، توانسته است نقش فعالی در فرآیندهای سیاسی افغانستان ایفا کند و حتی مدیریت فرودگاه کابل را برعهده بگیرد. این در حالی است که سازمان همکاری اسلامی به رهبری عربستان سعودی، طالبان را غیرقانونی اعلام کرده است. بنابراین، رقابت میان قطر و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر سر نفوذ در افغانستان، ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده است. (أوغلو، ۲۰۲۱)

۴- ترکیه

ترکیه پس از تسلط طالبان بر افغانستان، به دنبال ایفای نقش فعالی در این کشور بوده است.

انگیزه‌های ترکیه از جمله، تقویت نفوذ در آسیای مرکزی، کسب موقعیت استراتژیک در منطقه، و استفاده از افغانستان به عنوان پلی برای رسیدن به کشورهای آسیای میانه است. با این حال، ترکیه با چالش‌هایی از جمله مخالفت طالبان با حضور نیروهای خارجی، حساسیت کشورهای همسایه و افزایش مهاجرت افغان‌ها به ترکیه روبرو است. ترکیه تلاش کرده است تا با ارائه پیشنهادهای ماندگار مدیریت فرودگاه کابل، روابط خود را با طالبان بهبود بخشد و در عین حال، امنیت مرزهای خود را حفظ کند و با بحران پناهندگی مقابله کند. با این حال، موفقیت ترکیه در افغانستان به عوامل متعددی از جمله مواضع طالبان، سیاست‌های کشورهای منطقه‌ای و تحولات بین‌المللی بستگی دارد. (بویراز، ۲۰۲۱، ۶۸-۷۵)

مبحث دوم: تأثیر قدرت‌های جهانی بر روابط افغانستان و ایران

این پژوهش با تمرکز بر مبحث دوم، به تحلیل تأثیر قدرت‌های جهانی بر روابط پیچیده افغانستان و ایران می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که رقابت شدید ایالات متحده و ایران بر سر نفوذ در افغانستان، به طور قابل توجهی بر تعاملات بین دو کشور همسایه تأثیرگذار بوده است. همچنین، نقش رو به رشد روسیه و چین در منطقه و تلاش‌های سازمان‌های بین‌المللی برای اعمال فشار بر طالبان، ابعاد دیگری از این روابط را روشن می‌کند. به‌طور خاص، این پژوهش به بررسی چگونگی تأثیر این بازیگران خارجی بر گرایش طالبان به سمت ایران و دیگر همسایگان می‌پردازد. با در نظر گرفتن این عوامل، می‌توان به درک عمیق‌تری از دینامیسم روابط افغانستان و ایران و چالش‌های پیش روی این دو کشور در تعامل با یکدیگر دست یافت.

۱- تأثیر ایالات متحده آمریکا بر روابط افغانستان و ایران

تأثیر ایالات متحده بر روابط افغانستان و ایران از زمان اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ به شدت احساس شد. حضور آمریکا در مرزهای ایران، تهدیدی جدی برای امنیت ملی این کشور محسوب می‌شد و بر منافع اقتصادی و امنیتی ایران در افغانستان نیز تأثیر منفی گذاشت. از سوی دیگر، روابط متلاطم آمریکا با طالبان از سه مرحله اصلی عبور کرد: ابتدا با حمایت‌های پنهان از طالبان، سپس با دشمنی و جنگ مستقیم، و در نهایت با ناگزیر شدن به همکاری و هماهنگی با این گروه. این تحولات پیچیده، تأثیر قابل توجهی بر روابط افغانستان و ایران داشته و آن را تحت‌الشعاع منافع و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ قرار داده است. (فضلی، ۲۰۲۱، ۴۱)

این مراحل به شرح زیر بوده‌اند:

اول - مرحله زمینه‌سازی برای ظهور طالبان

برخی برآوردها حاکی از آن است که ایالات متحده نقشی غیرمستقیم در زمینه‌سازی ظهور طالبان داشته است. این نقش از طریق مسلح کردن آنچه "مجاهدین افغان" در دهه ۱۹۸۰ در چارچوب جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی و تحت مدیریت جیمی کارتر و رونالد ریگان نامیده می‌شد، ایفا شد. این کار از طریق برنامه "عملیات سایکلون" که توسط سازمان سیا اداره و نظارت می‌شد، برای آموزش و تأمین مالی مجاهدین افغان در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ انجام گرفت. ملا محمد عمر که در سال ۱۹۹۴ طالبان را تأسیس کرد، یکی از این افراد بود. برآوردها همچنین نشان می‌دهد که ایالات متحده نقشی غیرمستقیم در صعود طالبان طی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ داشته است. پس از آن، طالبان به قدرت رسید و اولین تجربه حکومتداری خود را از اواخر سال ۱۹۹۶ تا اکتبر ۲۰۰۱ پشت سر گذاشت.

دوم - مرحله دشمنی و جنگ

دومین مرحله از رابطه آمریکا و افغانستان، مرحله دشمنی و جنگ بود که با پناه دادن طالبان به اسامه بن لادن و وقایع ۱۱ سپتامبر آغاز شد. حمله نظامی گسترده آمریکا به افغانستان در پی این رویدادها، رابطه دو کشور را از حمایت غیرمستقیم به خصومت و جنگ تبدیل کرد. این جنگ که حدود ۲۰ سال به طول انجامید، در دو مرحله اصلی "آزادی پایدار" و "محافظ آزادی" پیگیری شد. اهداف اصلی آمریکا در این جنگ، سرنگونی طالبان، ایجاد نهادهای دولتی در افغانستان و مبارزه با تروریسم بود. پس از شکست اولیه طالبان، تمرکز آمریکا بر مبارزه با شورش و حمایت از نیروهای افغان معطوف شد تا اینکه در نهایت در سال ۲۰۲۱ نیروهای آمریکایی به طور کامل از افغانستان خارج شدند. (ابراهیم، ۲۰۲۱، صص. ۵۳-۵۴)

سوم - مرحله ناگزیری هماهنگی و همکاری

پس از دو دهه اشغال مداوم افغانستان و گذر از چندین مرحله مذاکره با طالبان درباره فرمولی که از طریق آن طالبان به قدرت برسد و نیروهای خارجی بدون هیچ تلفاتی خارج شوند، و همچنین به دلایلی مربوط به عدم تمایل ایالات متحده به متحمل شدن هرگونه خسارت مالی یا انسانی دیگر و تلاش برای بازسازی داخلی آمریکا، ایالات متحده مجبور به هماهنگی با طالبان شد. مهم‌ترین تحولات مربوط به هماهنگی و همکاری بین ایالات متحده آمریکا و طالبان تحت سه دولت اخیر در جنبه‌های زیر قابل مشاهده است:

الف - دولت اوباما

همکاری در این دوره از سال ۲۰۰۹ آغاز شد، زمانی که تلاش شد عناصر طالبان در برنامه "ادغام مجدد" گنجانده شوند. این برنامه هدف ادغام مجدد جنگجویان گروه‌های مسلح افغان در نیروهای ارتش افغانستان و ارائه حمایت مالی به کسانی که توانبخشی و ورود به نیروهای افغان را می‌پذیرفتند، را دنبال می‌کرد. اما این تلاش شکست خورد و به دنبال آن مذاکرات محرمانه بین نمایندگان طالبان و برخی مقامات آمریکایی در اواخر سال ۲۰۱۰ صورت گرفت. هدف این مذاکرات جدا کردن القاعده از طالبان، ایجاد اعتماد و بحث درباره مسائل تبادل اسرا و افتتاح دفتر سیاسی برای این گروه در دوحه بود. اما این مذاکرات نیز به دلیل مخالفت حامد کرزی، رئیس جمهور وقت افغانستان، شکست خورد. میانجی‌گری قطر و پاکستان منجر به توافق طرفین در ژوئن ۲۰۱۳ برای اجازه دادن به طالبان جهت افتتاح دفتری در دوحه شد.

ب - دولت ترامپ

توافقنامه دوحه در فوریه ۲۰۲۰ بین آمریکا و طالبان امضا شد اما ایران به دلیل ماهیت دوجانبه آن و کنار گذاشتن دولت افغانستان و اقلیت شیعه هزاره، آن را رد کرد. این توافقنامه شامل تعهد آمریکا به خروج از افغانستان و تعهد طالبان به جلوگیری از فعالیت گروه‌های تروریستی بود. هدف طالبان از این توافق، کسب مشروعیت بین‌المللی بود اما حضور داعش در افغانستان به عنوان یک تهدید داخلی و خارجی مانع از تحقق این هدف شد. داعش که پس از شکست در خاورمیانه به افغانستان پناه آورده، هم برای طالبان و هم برای جامعه بین‌المللی به یک چالش تبدیل شده است.

ج - دوران بایدن

این آخرین مرحله در روابط بین ایالات متحده و افغانستان تا به امروز است. پس از ورود جو بایدن به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۲۱، او خود را مجبور به برخورد با توافقنامه‌ای یافت که ترامپ با طالبان امضا کرده بود، به ویژه با توجه به اعلام تکمیل خروج نظامی قطعی از افغانستان تا پایان آگوست ۲۰۲۱، که یکی از دلایل اصلی تسریع عملیات‌های نظامی طالبان برای تصرف پایتخت کابل بود.

با سقوط پایتخت افغانستان، عملیات تخلیه آمریکایی‌ها و همکارانشان و تأمین امنیت فرودگاه کابل، هماهنگی و همکاری امنیتی و اطلاعاتی با عناصر طالبان را ضروری ساخت. این هماهنگی بین مقامات سفارت و نیروهای آمریکایی در افغانستان و طالبان تا بالاترین سطح انجام شد، که اوج

آن در بازدید محرمانه ویلیام برنز، مدیر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از افغانستان در ۲۳ آگوست ۲۰۲۱ و دیدار او با رهبر طالبان "عبدالغنی برادر" بود. بعداً، هماهنگی و همکاری بین واشنگتن و طالبان به دوحه منتقل شد. (ابراهیم، ۲۰۲۱، ۵۶-۵۴)

تأثیر خروج آمریکا بر روابط افغانستان و ایران

خروج آمریکا از افغانستان، تحولات چشمگیری در روابط ایران و طالبان ایجاد کرده است. در حالی که ایران از این خروج استقبال کرد و آن را پیروزی جبهه مقاومت دانست، روابط نزدیک‌تری با طالبان برقرار کرد. این نزدیکی با اظهارات مقامات ایرانی مبنی بر عدم حمایت از جنگ علیه طالبان و حتی تمجید از تغییر رویکرد این گروه تقویت شد. با این حال، نفوذ آمریکا در افغانستان همچنان از طریق ابزارهای اقتصادی مانند کمک‌ها و ذخایر ارزی ادامه دارد و این امر می‌تواند بر روابط ایران و طالبان تأثیرگذار باشد. از سویی، ایران ممکن است برای بازسازی افغانستان به طالبان کمک کند، اما از سوی دیگر، افزایش قاچاق مواد مخدر و پناهندگی افغان‌ها به ایران می‌تواند چالش‌های جدیدی ایجاد کند. بنابراین، خروج آمریکا از افغانستان فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای ایران به همراه داشته است. (ابراهیم، ۲۰۲۱، ۵۷-۵۴)

دوم: تأثیر روسیه بر روابط افغانستان و ایران

سیاست روسیه در افغانستان بر محور جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی و بی‌ثباتی در آسیای مرکزی متمرکز است. مسکو با تقویت حضور نظامی در منطقه و تعامل با طالبان، به دنبال پر کردن خلأ ایجاد شده پس از خروج نیروهای آمریکایی است. روسیه ضمن حفظ روابط با طالبان، به این گروه هشدار داده که از گسترش خود فراتر نرود و به تعهداتش مبنی بر عدم تهدید امنیت همسایگان عمل کند. با این حال، روسیه با احتیاط عمل کرده و طالبان را به رسمیت نشناخته است. منافع مشترک روسیه و ایران در افغانستان، مانند مخالفت با حضور آمریکا و مقابله با افراط‌گرایی، می‌تواند به تقویت روابط افغانستان و ایران کمک کند و تأثیر مثبتی بر منطقه داشته باشد. با این حال، روسیه همچنان به دقت عملکرد طالبان را زیر نظر خواهد داشت تا از منافع خود در منطقه محافظت کند. (غولر، ۲۰۲۱)

۳- تأثیر چین

تأثیر چین بر افغانستان فراتر از مرز مشترک کوتاه آن‌هاست. چین با توجه به موقعیت استراتژیک افغانستان و منابع غنی آن، به دنبال گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با این کشور

است. ابتکار کمربند و راه، یکی از مهم‌ترین دلایل توجه چین به افغانستان است. چین برای پیشبرد این ابتکار، به ثبات و امنیت در افغانستان نیاز دارد. از سوی دیگر، چین نگران نفوذ گروه‌های جدایی طلب اویغور در افغانستان است. با این حال، طالبان به چین اطمینان داده است که از خاک افغانستان علیه چین استفاده نخواهد کرد. در مقابل، چین نیز به طالبان وعده کمک و حمایت اقتصادی داده است. هر دو طرف به دنبال روابطی پایدار و سودمند هستند. (فرحات، ۲۰۲۱، ۱۷)

۴- تأثیر مواضع نهادهای بین‌المللی بر روابط افغانستان و ایران

نگرش نهادهای بین‌المللی نسبت به افغانستان به دلیل شباهت مواضع ایران و افغانستان در خصوص حقوق زنان، حقوق بشر و سایر مسائل، به سمت همگرایی با نگرش آن‌ها نسبت به ایران حرکت کرده است. این همگرایی می‌تواند زمینه ساز نوعی همکاری بین دو کشور باشد، به‌ویژه آنکه افغانستان می‌تواند از تجربیات قبلی ایران در مواجهه با تحریم‌های اقتصادی بهره‌مند شود. علاوه بر این، هر دو کشور از نظر اقتصادی برای یکدیگر اهمیت دارند.

این بخش به بررسی تأثیر قدرت‌های بزرگ، نهادهای بین‌المللی و کشورهای منطقه‌ای بر روابط افغانستان و ایران، و همچنین واکنش این کشورها به بازگشت طالبان به قدرت در افغانستان می‌پردازد. موضع ایالات متحده آمریکا قبل، حین و بعد از اشغال افغانستان متفاوت بوده است. نهادهای بین‌المللی نیز تمامی کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خود را به افغانستان متوقف کرده‌اند تا زمانی که اوضاع در این کشور تثبیت شود و طالبان سیاست‌های خود را تغییر دهد. چین و پاکستان منافع مشترکی در افغانستان دارند و پروژه بزرگ «یک کمربند، یک راه» از این کشور عبور می‌کند. هند نیز در بندر چابهار با ایران سرمایه‌گذاری کرده است که از طریق افغانستان به سایر مناطق متصل می‌شود. هند بازگشت طالبان را تهدیدی برای منافع خود در افغانستان می‌داند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز نزدیکی طالبان به ایران را تهدیدی ایدئولوژیک برای امنیت نظام‌های خود می‌دانند و به همین دلیل تلاش می‌کنند تعادل ایجاد کنند. برعکس، قطر نزدیکی ایران و طالبان را تهدیدی برای خود نمی‌داند و میزبان مذاکرات برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان است. هدف مشترک این سه کشور کسب منافع استراتژیک در روابط خود با غرب است. قدرت‌های جهانی همچون چین و روسیه، نقش ترکیه در افغانستان را نپذیرفتند. مخالفت چین با حضور ترکیه در افغانستان، می‌تواند به دلیل وجود گروه‌های تروریستی در خاک ترکیه و همچنین انتقادهای اردوغان از چین و حمایت از اقلیت اویغور در سال ۲۰۰۹ باشد. روسیه نیز با

تأمین امنیت فرودگاه کابل توسط ترکیه مخالفت کرده است. (مکرم، ۲۰۲۱، صص ۳۵-۳۶)

۵- آینده روابط افغانستان و ایران (۲۰۲۲-۲۰۳۰)

پس از بررسی تمامی محدودیت‌ها و نیروهای خارجی مؤثر بر روابط افغانستان و ایران، این بخش به دو قسمت تقسیم می‌شود. بخش اول به بررسی انگیزه‌های همکاری، موانع همکاری و سناریوی احتمالی میان طالبان و ایران می‌پردازد و بخش دوم به بررسی انگیزه‌های درگیری، موانع درگیری و سناریوی احتمالی میان طالبان و ایران اختصاص دارد.

بخش اول: سناریوی همکاری

انگیزه‌های همکاری

- وجود تهدید مشترک

روابط آمریکا و افغانستان می‌تواند به‌طور غیرمستقیم به نزدیکی روابط افغانستان و ایران منجر شود. توافق صلحی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در فوریه ۲۰۲۰ میان ایالات متحده و طالبان امضا کرد، یکی از مهم‌ترین بندهای آن این بود که افغانستان به پناهگاهی برای گروه‌های تروریستی که منافع غرب، ایالات متحده و متحدان آن را در منطقه تهدید می‌کنند، تبدیل نشود. این توافق باعث شد که گروه داعش به‌ویژه شاخه خراسان، طالبان را یک گروه مرتد تلقی کند که باید با آن جنگید و توافق صلح را نیز توافقی میان گروه مرتد (طالبان) و صلیبیون (ایالات متحده) دانست. علاوه بر این، این گروه با شیعیان افغان نیز مخالف است و تهدیدی برای آن‌ها محسوب می‌شود؛ چراکه اقدامات تروریستی متعددی علیه غیرنظامیان شیعه در افغانستان انجام داده است. در نتیجه، طالبان و ایران در برابر یک دشمن مشترک قرار می‌گیرند.

از یک سو، داعش به‌عنوان یک دشمن برای طالبان محسوب می‌شود و باید با آن جنگید؛ زیرا وجود این گروه در افغانستان مانع از دستیابی طالبان به رسمیت شناخته شدن بین‌المللی می‌شود که در توافقی پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر، این گروه با اقلیت شیعه در افغانستان مخالف است و اقدامات تروریستی متعددی علیه غیرنظامیان شیعه در افغانستان انجام می‌دهد. در نتیجه، احتمال نزدیکی روابط افغانستان و ایران در برابر دشمن مشترک یعنی گروه داعش که تهدیدی امنیتی برای هر دو طرف محسوب می‌شود و باعث بی‌ثباتی هر دو کشور می‌شود، وجود دارد.

ایالات متحده آمریکا نیز تهدیدی مشترک برای طالبان و ایران محسوب می‌شود. در طول اشغال افغانستان توسط آمریکا، ایران از طالبان در برابر آمریکا حمایت می‌کرد و در شرایط

تحریم‌های اقتصادی آمریکا به ایران، به این کشور تکیه می‌کرد. پس از خروج آمریکا، ایالات متحده تحریم‌های اقتصادی علیه افغانستان اعمال کرد که دلیل آن عدم رعایت حقوق بشر توسط طالبان بود. این امر می‌تواند نوعی نزدیکی میان طالبان و ایران ایجاد کند، زیرا هر دو کشور در زمینه عدم رعایت حقوق بشر شباهت‌هایی دارند. (الحفیان، ۲۰۱۹، صص ۲۵۸-۲۵۹)

-مبادلات تجاری میان افغانستان و ایران

ایران بزرگترین منبع واردات افغانستان به ارزش تقریبی ۱,۱ میلیارد دلار آمریکا است، پس از آن چین با ۹۸۷ میلیون دلار و پاکستان با ۷۳۲ میلیون دلار قرار دارند. همچنین، طالبان نوع روابط مورد نظر خود با ایران را اینگونه بیان کرده است: ایران یک کشور اسلامی است که با افغانستان مرز مشترک دارد و بیش از دو میلیون مهاجر افغان در آن زندگی می‌کنند. این کشور غنی از نفت، دارای اقتصاد قوی و ساحل دریایی است و در سطح منطقه و جهان کشوری مهم محسوب می‌شود. این وجوه مشترک، دو کشور را به هم نزدیک کرده و آن‌ها را به تعاملات مثبت در چارچوب منافع مشترک و حسن همجواری سوق می‌دهد. همچنین، این دو کشور خواهان روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند. (الحفیان، ۲۰۱۹، صص ۲۵۸-۲۵۹)

شباهت مواضع در خصوص احترام به حقوق بشر در برابر سازمان‌های بین‌المللی

با توجه به اصل منافع ملی و اعمال فشار بر طالبان و تحریم‌های اقتصادی علیه این گروه به دلیل عدم پابندی به تعهدات اعلام شده در خصوص احترام به حقوق بشر و اقلیت‌ها، این گروه ممکن است به ایران به عنوان همسایه منطقه‌ای و جایگزینی برای کمک‌های غربی روی آورد. واردات غیرنفتی افغانستان از ایران حدود ۱۱ درصد بوده است که بخش عمده آن را محصولات میوه و مواد غذایی تشکیل می‌دهد.

همچنین، طبق برخی گزارش‌ها، بیش از نیمی از مردم افغانستان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و ناامنی غذایی وجود دارد. بنابراین، فشارها و نارضایتی عمومی از طالبان، به ویژه در سایه تحریم‌های اقتصادی، ممکن است این گروه را به همکاری و نزدیکی بیشتر با ایران برای حفظ قدرت در شرایطی که جامعه بین‌المللی فشار بر آن را افزایش داده است، سوق دهد.

-تفاوت سطح نظامی ایران و طالبان

از نظر نظامی، طالبان ایدئولوژی جنگجویی دارد اما فاقد روش‌ها و تجربیات مدرن در عملیات نظامی و امنیتی است. همچنین، این گروه تجربه استفاده از فناوری و سلاح‌های مدرن را

ندارد. پیش از بازگشت به قدرت، طالبان از ایران سلاح دریافت می‌کرد. از سوی دیگر، ایران از نظر فناوری و نظامی بسیار پیشرفته است و حتی به فناوری هسته‌ای دست یافته است. در مقابل، طالبان همچنان از روش‌های سنتی جنگ استفاده می‌کند. این تفاوت در سطح توانایی‌های نظامی، یکی از دلایل نزدیکی بین طالبان و ایران محسوب می‌شود. (الشوبکی، ۲۰۲۲)

موانع همکاری

- دوگانگی تهدید و فرصت: در حالی که داعش به عنوان یک تهدید مشترک می‌تواند به تقریب طالبان و ایران کمک کند، ائتلاف طالبان با گروه‌های افراطی ضدایرانی و همچنین روابطش با ایالات متحده به عنوان یک مانع جدی برای همکاری عمل می‌کند. این امر نشان می‌دهد که تهدید مشترک لزوماً به همکاری منجر نمی‌شود و عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری روابط بین‌المللی مؤثر هستند.
- تأثیر بحران‌های جهانی: بحران کرونا و خشکسالی‌های اخیر در افغانستان، ضمن ایجاد مشکلات اقتصادی برای این کشور، به روابط آن با ایران نیز آسیب زده است. از جمله، ساخت سد‌های جدید در افغانستان برای مقابله با خشکسالی، نگرانی‌های جدی در مورد امنیت آبی ایران را برانگیخته است. این موضوع نشان می‌دهد که بحران‌های جهانی می‌توانند بر روابط بین‌المللی تأثیر گذاشته و حتی منجر به تشدید تنش‌ها شوند.

شرط همکاری: احترام به حقوق بشر

بهبود وضعیت حقوق بشر در افغانستان می‌تواند منجر به رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه طالبان شود. در این صورت، طالبان دیگر نیازی به وابستگی به ایران نخواهد داشت و این امر می‌تواند بر روابط دو کشور تأثیر بگذارد. این بند نشان می‌دهد که بهبود وضعیت داخلی یک کشور می‌تواند بر روابط خارجی آن تأثیرگذار باشد و حتی منجر به تغییر الگوهای همکاری شود.

سناریوی محتمل

با توجه به عوامل متعددی از جمله تبادلات تجاری، تهدیدات مشترک، وضعیت حقوق بشری و وابستگی‌های نظامی، احتمال همکاری بین طالبان و ایران بسیار محتمل است. انگیزه‌های این همکاری شامل بهره‌مندی از ظرفیت‌های اقتصادی یکدیگر، مقابله با تهدیدات مشترک، کاهش فشارهای بین‌المللی، وابستگی نظامی طالبان به ایران، نیاز به بازسازی افغانستان و مشروط بودن

کمک‌های بین‌المللی به طالبان است. بنابراین، با توجه به تحلیل ارائه شده، می‌توان نتیجه گرفت که سناریوی همکاری بین طالبان و ایران، سناریوی محتمل‌تری نسبت به سایر سناریوها است.

بخش دوم

سناریوی درگیری

● محرک‌های درگیری بین طالبان و ایران

● نفوذ ایران در امور داخلی افغانستان

نفوذ ایران در امور داخلی افغانستان یکی از برجسته‌ترین محرک‌های درگیری بین طالبان و ایران است. در صورت ادامه تلاش ایران برای نمایندگی اقلیت‌های شیعه طرفدار خود در افغانستان مانند هزاره‌ها، قزلباش‌ها، سادات و پارسیانان هراتی، مشابه مدل عراق، برای تضمین نفوذ در افغانستان، احتمال درگیری بین طالبان و ایران افزایش می‌یابد. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در واکنش ضمنی به این موضوع اظهار داشت: «دولت ما بر اساس نژاد تشکیل نخواهد شد و به چنین سیاستی اجازه نخواهیم داد.» (خلاف، ۲۰۲۱)

این موضوع اساساً به دیدگاه ایران مبنی بر حامی بودن شیعیان در جهان مرتبط است.

● بحران تقسیم آب

بحران تقسیم آب بین افغانستان و ایران می‌تواند به عنوان محرکی برای درگیری عمل کند. طالبان ممکن است از این موضوع به عنوان اهرم فشار سیاسی در روابط با ایران استفاده کند، به ویژه در شرایط خشکسالی و کاهش سطح آب رود هلمند به دلیل شرایط آب و هوایی.

همکاری طالبان با گروه‌های تروریستی مخالف ایران

طالبان ممکن است از گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش که مخالف ایران و شیعیان هستند، یا از طریق اتحاد با گروه‌های بلوچ شورشی در استان سیستان و بلوچستان ایران، که پناهگاهی برای جنبش‌های سنی مخالف رژیم ایران است، بهره‌برداری کند. این رویکرد مشابه اقدامات خود ایران در حمایت از طالبان از طریق آوردن شبه‌نظامیان وفادار مانند لشکر فاطمیون است که شامل شیعیان افغانستانی می‌شود که توسط سپاه پاسداران ایران آموزش می‌بینند و به افغانستان اعزام می‌شوند. این امر می‌تواند طالبان را به سمت اتخاذ رویکرد تهاجمی علیه ایران سوق دهد. ملا عبدالمنان نیازی، یکی از فرماندهان جدا شده از طالبان، در مصاحبه‌ای در افغانستان اظهار داشت: «همه هزاره‌ها فاطمیون هستند، من فاطمیون و همه کسانی را که نقش اصلی را در

جنگ داخلی افغانستان ایفا می‌کنند، خواهیم کشت. هزاران هزاره را خواهیم کشت.» (زهران، ۲۰۲۱)
یا از طریق تلاش ایران برای احیای جبهه شمالی مخالف طالبان.

• همکاری طالبان با چین

طالبان ممکن است برای اجتناب از اتکا به ایران در زمینه اقتصادی و بازسازی، به چین روی آورد، چه به صورت مستقیم و چه از طریق پاکستان. چین برای طالبان منبع بسیار مهمی برای سرمایه‌گذاری و حمایت اقتصادی محسوب می‌شود. این امر می‌تواند منجر به کاهش اهمیت افغانستان برای ایران و از دست دادن نفوذ ایران در این کشور شود. افغانستان برای ایران به عنوان گذرگاهی به کشورهای آسیای میانه اهمیت دارد. شواهد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد طالبان در امور داخلی سین‌کیانگ دخالت نمی‌کند یا از جدایی طالبان (اویغورها) حمایت نمی‌کند و چین را کشوری دوست اعلام کرده است (زهران، ۲۰۲۱).

از سوی دیگر، چین تمایل دارد تا از طریق گنجاندن افغانستان در طرح ابتکار کمربند و جاده، نفوذ اقتصادی خود را گسترش دهد.

تفرقه داخلی تفرقه داخلی در طالبان یکی دیگر از محرک‌های درگیری است. طالبان از گروه‌های مختلفی تشکیل شده است، از جمله شبکه حقانی، و رهبران نمایندگی‌کننده اقوام مختلف مانند تاجیک‌ها و ازبک‌ها. طالبان باید برای حفظ اتحاد داخلی، رضایت همه طرف‌ها را جلب کند، زیرا وجود جناح‌های معتدل و تندرو در طالبان تصمیم‌گیری در مورد روابط با ایران را دشوار می‌کند و احتمال درگیری بین دو طرف را افزایش می‌دهد.

از سوی دیگر، منافع چین و پاکستان در افغانستان با یکدیگر همپوشانی دارد و مکمل پروژه کمربند و جاده است. همچنین، پروژه هند و ایران برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار ایران که از افغانستان می‌گذرد، در تضاد با این منافع است. رقابت بین پاکستان و هند بر روابط افغانستان و ایران نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

موانع اصلی درگیری

موانع اصلی درگیری ایران و طالبان عمدتاً به سیاست‌های داخلی طالبان، وجود دشمن مشترک و انشاقات داخلی در طالبان بازمی‌گردد. عدم اقدام عملی طالبان برای احترام به حقوق اقلیت شیعه، علیرغم اظهاراتی مبنی بر این موضوع، باعث بدبینی ایران به تعهدات طالبان شده است. از سوی دیگر، وجود تهدید مشترک داعش که هم برای ایران و هم برای طالبان خطرناک

است، می‌تواند فرصتی برای نزدیک شدن دو طرف ایجاد کند اما به تنهایی تضمینی برای همکاری پایدار نیست. همچنین، اختلافات داخلی در طالبان و وجود گروه‌هایی که به دنبال همکاری با ایران هستند، می‌تواند بر روابط این دو طرف تأثیرگذار باشد.

سناریوی محتمل: درگیری

با توجه به عوامل متعددی از جمله تبعیض علیه شیعیان در افغانستان، ارتباط طالبان با گروه‌های تروریستی، بحران اقتصادی افغانستان و وابستگی به منابع غیرقانونی و همچنین عدم حمایت جامعه بین‌المللی از افغانستان، احتمال وقوع درگیری بین ایران و افغانستان محتمل به نظر می‌رسد. تداوم سیاست‌های تبعیض‌آمیز طالبان علیه شیعیان می‌تواند باعث واکنش ایران شود و به دخالت این کشور در امور داخلی افغانستان منجر شود. همچنین، ارتباط طالبان با گروه‌هایی مانند القاعده یا احتمال همکاری با داعش، تهدیدی جدی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شود و می‌تواند باعث تشدید تنش بین دو طرف شود. علاوه بر این، وابستگی شدید اقتصاد افغانستان به منابع غیرقانونی مانند تولید و قاچاق مواد مخدر، می‌تواند طالبان را به دنبال گسترش فعالیت‌های خود به مناطق مرزی با ایران سوق دهد. از طرف دیگر، عدم ارائه کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان توسط کشورهای غربی، می‌تواند باعث شود که طالبان به دنبال منابع جدید درآمد باشد و در نتیجه به فعالیت‌های مخرب و تهدیدآمیز روی آورد.

بر اساس این موارد، می‌توان نتیجه گرفت که احتمال وقوع درگیری بین افغانستان و همسایه‌اش ایران بسیار بالا است. عوامل متعددی این احتمال را تقویت می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به رفتارهای سیاسی طالبان اشاره کرد. طالبان با عدم تضمین حقوق شیعیان افغان، به‌ویژه با انتخاب اعضای کابینه خود تنها از میان اعضای گروه، نشان داده است که به تعهدات خود پایبند نخواهد بود. این امر می‌تواند به دخالت ایران در امور داخلی افغانستان منجر شود و منجر به درگیری بین طالبان و ایران گردد. علاوه بر این، ارتباط طالبان با القاعده و احتمال همکاری با داعش که دشمن سرسخت ایران است، نیز بر این احتمال می‌افزاید.

با وجود درخواست طالبان از جامعه جهانی برای کمک به احیای اقتصاد افغانستان که عمدتاً به کمک‌های مالی کشورهای غربی وابسته بود، این کمک‌ها مشروط به رعایت برخی استانداردها از سوی طالبان است. نگرانی غرب از فعالیت‌های تروریستی، نقض حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان و منع کار و تحصیل زنان، باعث شده است که کشورهای غربی و سازمان‌های مالی کمک‌های

خود را به افغانستان کاهش دهند. در نتیجه، طالبان احتمالاً به منابع قدیمی خود مانند کشت و قاچاق مواد مخدر روی خواهد آورد. طالبان ادعا کرده است که در صورت کمک جامعه جهانی به اقتصاد افغانستان، کشت مواد مخدر را متوقف خواهد کرد، اما به نظر می‌رسد که این گروه همچنان به فعالیت‌های مجرمانه و استفاده از ابزار تروریسم ادامه دهد. این امر تهدید جدی برای امنیت و ثبات ایران محسوب می‌شود و می‌تواند به تشدید تنش‌ها بین دو کشور منجر شود.

نتیجه گیری

روابط میان افغانستان و ایران به دوره‌های تاریخی کهن برمی‌گردد. این نزدیکی به واسطه همجواری جغرافیایی و شباهت‌های قومی و مذهبی تقویت شده است. در طول تاریخ، روابط دو کشور فراز و نشیب‌های بسیاری را تجربه کرده است، اما به جز چند دوره خاص، هرگز به طور کامل قطع نشده است. از جمله این دوره‌ها می‌توان به اختلافات بر سر آب‌های هیرمند، روی کار آمدن کمونیست‌ها در افغانستان در سال ۱۹۷۸ و پیروزی انقلاب اسلامی ایران اشاره کرد. آخرین و شدیدترین بحران در روابط دو کشور در دوره نخست حکومت طالبان و قتل دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف رخ داد.

با توجه به اینکه حضور طالبان در قدرت افغانستان منجر به قطع روابط میان دو کشور در دوره نخست شد، این پژوهش به بررسی آینده روابط افغانستان و ایران پس از بازگشت مجدد طالبان به قدرت در اوت ۲۰۲۱ می‌پردازد. ایران نسبت به بازگشت طالبان به قدرت ابراز نگرانی کرده است. دلایل این نگرانی عبارتند از: ماهیت روابط طالبان و ایران در دوره نخست حکومت طالبان، اختلافات مذهبی میان دو طرف (طالبان سنی و ایران شیعه اثنی‌عشری هستند)، و نگرانی ایران از تشکیل امارت اسلامی در افغانستان توسط طالبان.

علاوه بر این، عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعددی بر روابط طالبان و ایران تاثیرگذار هستند. از جمله این عوامل می‌توان به اختلافات مرزی، تقسیم آب‌های هیرمند، مسئله پناهندگان، مواد مخدر، حضور شیعیان در افغانستان و... اشاره کرد که همگی بر آینده روابط دو کشور تاثیرگذار خواهند بود. همچنین، کشورهای همسایه و قدرت‌های جهانی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی روابط افغانستان و ایران ایفا می‌کنند. کشورهایی مانند چین، هند، پاکستان، ایالات متحده و روسیه از جمله این بازیگران هستند.

با توجه به موارد فوق، این پژوهش به نتایج زیر دست یافته است:

۱. این مطالعه نتیجه‌گیری کرده است که طالبان یک جنبش سنی تندرو است که به دنبال ایجاد یک امارت اسلامی در افغانستان است. این گروه دو بار به قدرت رسیده است: اولین بار در سال ۱۹۹۶ و تا سال ۲۰۰۱. در این دوره، سیاست طالبان بر خشونت و سرکوب شدید استوار بود. آنها لباس اسلامی را اجباری کردند، موسیقی را ممنوع کردند و زنان را از کار و تحصیل محروم کردند. اما پس از بازگشت به قدرت در آگوست ۲۰۲۱، طالبان رویکردی کمتر تندرو را اتخاذ کرد و تلاش کرد تا کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران، را برای کسب مشروعیت بین‌المللی آرام کند.
۲. این مطالعه نشان می‌دهد که به رسمیت شناختن بین‌المللی طالبان و برقراری روابط با این گروه منوط به تغییر سیاست‌های طالبان و پایبندی آنها به تعهدات اعلام‌شده پس از روی کار آمدن است. اگرچه طالبان تغییراتی در سیاست‌های خود در مورد زنان و مشارکت سایر اқشار جامعه در دولت اعلام کرده است، اما این تغییرات در عمل محقق نشده است و رویدادهای اخیر نشان می‌دهد که طالبان همچنان به رویه‌های گذشته خود در دوره اول حکومت در افغانستان پایبند است.
۳. این مطالعه نشان می‌دهد که ادامه سیاست‌های تندروانه و عدم تغییر رویکرد طالبان به زیان خود آنها خواهد بود، زیرا این امر باعث انزوای بین‌المللی آنها و احتمال درگیری با ایران، به‌ویژه با توجه به بحران اقتصادی افغانستان، خواهد شد.
۴. این مطالعه نشان می‌دهد که آینده روابط بین افغانستان و ایران تحت تأثیر عوامل متعددی است که می‌تواند منجر به درگیری و خصومت یا همکاری و نزدیکی بین طالبان و ایران شود. این عوامل شامل مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و چالش‌های مشترک مانند مسئله پناهندگان، مواد مخدر، شیعیان، اختلافات مرزی، تقسیم آب و حضور گروه‌های تروریستی است.
۵. پژوهش نشان می‌دهد که کشورهای همسایه منطقه‌ای و قدرت‌های خارجی نقش قابل توجهی در روابط میان افغانستان و ایران ایفا می‌کنند. کشورهایمانند هند، پاکستان، چین، ایالات متحده آمریکا و روسیه از جمله این بازیگران هستند. این کشورها می‌توانند هم بر تقویت همگرایی و همکاری میان طالبان و ایران تأثیرگذار باشند و هم بر تضعیف آن. این تأثیرگذاری به میزان هم‌پوشانی منافع این کشورها با یکدیگر بستگی دارد.

منابع

- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۴). تأثیر تقابل وهابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه. اندیشه سیاسی در اسلام، ۲(۶): ۱۲۵-۱۴۹
- إبراهیم، ح. (2021). محددات حاکمة: هل تعترف واشنطن بحكومة طالبان المقبلة؟. ملفات المستقبل، ۲، ۵۳-۵۴. أبو ظبی: المستقبل للأبحاث والدراسات المتقدمة.
- أحمد، د. ر. س. (۲۰۱۶). دور الشركات العسكرية والأمنية الخاصة في عمليات السلام. القاهرة: دار النهضة العربية للنشر والتوزيع.
- أوغلو، م. ر. (2021). سياسات الخليج تجاه أفغانستان: البراغمية الحذرة بين الفرص والمخاوف. مجلة رؤية تركية، ۲، ۱-۵.
- بويراز، ح. م. (2021). الهجرة غير النظامية من أفغانستان إلى تركيا: تقييم خاص لعام ۲۰۲۱. مجلة رؤية تركية، ۴، ۶۸-۷۵.
- الحفيان، ك. (2019). ملامح المشروع السياسي لحركة طالبان الأفغانية. مجلة المعهد المصري للدراسات، ۱۵، ۲۵۸-۲۵۹.
- الحمداي، ض. س. (2012). سياسة إيران تجاه دول الجوار بالقاهرة: العربي للنشر والتوزيع.
- خلاف، ن. (2021). مؤشرات على توجس طهران من حكومة طالبان الأفغانية. تقديرات المستقبل، ۱۳۴۸، ۲۷ سبتمبر. أبو ظبی: المستقبل للأبحاث والدراسات المتقدمة.
- <https://futureuae.com/db.tar.xz/Mainpage/Item/6662>
- رحماني، أ. إ. و آخرون. (۲۰۱۴). النفوذ الإيراني في أفغانستان الأثر المترتبة على انسحاب الولايات المتحدة. معهد أبحاث راند للأمن القومي.
- رؤوف، ه. (۲۰۲۱، ۱۱ مايو). اللاجئون الأفغان كبش فداء إيراني متجدد مانديندت عربي. استرجاع ۲۳ أبريل ۲۰۲۲، من www.independentarabia.com/node/221286
- زكريا، م. (2019). ملاحاتجارات الأفغانية في مواجهة التدخل الإيراني في كابول. المركز العربي للبحوث والدراسات <https://example-url.com>.
- زهران، م. (2021). مسوسيولوجيا حركة طالبان الأفغانية المتشددة وتشكلاتها الفكرية: ملامح مشروعها الإسلامي والسياسي ومحددات العمل الجهادي. مركز الدراسات العربية الأوراسية، ۳ أكتوبر.

الشوبكى، ع. (2022). مستقبل الأزمة الأفغانية في ظل حكم طالبان. آفاق مستقبلية، مركز المعلومات ودعم اتخاذ القرار لمجلس الوزراء المصري، ٢.

الشيخ، أ. (٢٠٢١، سبتمبر). صدمة النهاية!! مشاهد العالقين بالطائرات من سايجون إلى كابول. مركز المستقبل للأبحاث والدراسات المتقدمة.

صابر، ش. (٢٠٢١، سبتمبر). اللاجئون- أزمة تتفاقم حداثها في أفغانستان. مركز الأهرام للدراسات السياسية والاستراتيجية.

عاطف، س. (٢٠٢١، ٢٣ أغسطس). طالبان تمنع دخول الإيرانيين إلى أفغانستان إلا بتأشيرة منها. المصري اليوم. استرجاع ٢٢ فبراير ٢٠٢٢، من

<https://www.almasryalyoum.com/news/details/2402832>

غولر، م. ت. (2021). سياسة روسيا تجاه أفغانستان. مركز سيتا، مجلة رؤية تركية، ١٠، (4)

فايد، آ. (٢٠٢١، أغسطس). حراك جيلى: الطبعة الثانية من طالبان..احتمالات ودوافع التغيير. مركز الأهرام للدراسات السياسية والاستراتيجية.

فرحات، م. ف. (2021). تحولات جيوسراتيجية: أفغانستان كمنطقة تقاطع للمشروعات الدولية والإقليمية. مركز الأهرام للدراسات السياسية والاستراتيجية، أغسطس، ١٧.

فضلي، ن. ف. ع. (2021). السياسة الخارجية الأمريكية تجاه أفغانستان. جامعة بغداد: مركز الدراسات الدولية، ٤٥، ٤١.

مجيد، م. ف. (2010). الحياة الاجتماعية في أفغانستان في ظل حكومة طالبان ١٩٩٦-٢٠٠١. المجلة المستنصرية للدراسات العربية والدولية، ٣٢، ١٠١-١٠٢.

محمد، ح. س. (2021). تقدير موقف: علاقة إيران بطالبان ومستقبل الشيعة الهزارة بأفغانستان. مجلة مدرات إيرانية، ١٤(٤)، ١٥.

مكرم، ر. (2021). الاعتراف المشروط: هل ينجح المجتمع الدولي في إعادة تأهيل طالبان؟. مركز المستقبل للأبحاث والدراسات المتقدمة، ٢، ٣٥-٣٦.

مكرم، ر. (٢٠٢٢، فبراير ٢١). انخراط اضطرارى: كيف تتعامل إيران مع التطورات الأفغانية. مركز الأهرام للدراسات السياسية والاستراتيجية.

<https://acps.ahram.org.eg/News/17193.aspx>

مؤسسه بين المللى مطالعات ايران. (٢٠٢٠، يونيو ٢٩). تحولات و موانع موجود در مناسبات ايران و

<https://rasanah-afghanistan>

iiis.org/parsi/%d9%be%d8%a7%db%8c%d8%b4-
 %d8%b1%d8%b3%d8%a7%d9%86%d9%87-
 %d8%a7%db%8c-%d9%88-
 %d8%aa%d8%b1%d8%ac%d9%85%d9%87/%da%af%d8
 %b2%d8%a7%d8%b1%d8%b4/%d8%aa%d8%ad%d9%88
 %d9%84%d8%a7%d8%aa-%d9%88-
 %d9%85%d9%88%d8%a7%d9%86%d8%b9-
 %d9%85%d9%88%d8%ac%d9%88%d8%af-
 %d8%af%d8%b1-
 %d9%85%d9%86%d8%a7%d8%b3%d8%a8%d8%a7%d8
 %aa-%d8%a7%db%8c%d8%b1%d8%a7%d9%86-
 %d9%88/

موسسه بین‌المللی مطالعات ایران. (۲۰۲۱، ۱۳ سپتامبر). آینده مناسبات میان ایران و طالبان: چالش‌ها و

بیم‌ها. موسسه بین‌المللی مطالعات ایران-iran-<https://rasanah-iiis.org/parsi/>پایش رسانه‌ای و ترجمه/گزارش/آینده مناسبات میان ایران و طالبان-

چال

نادر، ع. ر.، وآخرون. (2014). النفوذ الإيراني في أفغانستان: الآثار المترتبة على انسحاب الولايات

المتحدة، المملكة المتحدة، RAND.

https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RR600/RR616/RAND_RR616z1.arabic.pdf

Alhasan, H. (2021, November). Is India abandoning Iran for a Middle Eastern Quad, or merely signaling China? *The Arab Gulf States Institute in Washington*. Retrieved from <https://agsiw.org/is-india-abandoning-iran-for-a-middle-eastern-quad-or-merely-signaling-china/>

Buzan, B., Rizvi, G., & Others. (1986). *South Asian insecurity and the great powers*. Plagrove Macmillan.

International Institute for Iranian Studies. (2021, November). Afghan refugees and migrants face a grim future in Iran. *International Institute for Iranian Studies*. Retrieved from <https://rasanah-iiis.org/english/monitoring-and-translation/reports/afghan-refugees-and-migrants-face-a-grim-future-in-iran/>

Salami, M. (2021, October 26). Navigating influence in Afghanistan: The cases of Qatar and Pakistan. *The Washington Institute*. Retrieved from <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/navigating-influence-afghanistan-cases-qatar-and-pakistan>

Sunawar, L. (2018). Regional security complex theory: A case study of Afghanistan-testing the alliance. *Journal of Security and Strategic Analyses*, 4(2), 53-78.